

رساله حقوق

مروری بر مطالب گذشته

حق الله الاکبر بر انسان این است که انسان او را عبادت کند. امام سجاد فرمودند: «...أَمَا حَقُّ اللَّهِ الْأَكْبَرُ فَإِنَّكَ تَعْبُدُهُ...»^۱

در بحث از به این حق بزرگ خداوند یعنی عبادت، بعد از بیان حقیقت عبادت، نوبت به بیان فلسفه عبادت رسید. مقدمه‌ای را توضیح دادیم. گفتیم کمال هر موجودی در فعلیت یافتن همه استعدادهای اوست. بر این اساس کمال انسان در فعلیت یافتن استعدادهای مختلف اوست و گفتیم: چون انسان دو بعد دارد هم بعد نظری و هم بعد عملی، کمال او در تعالی این دو جهت است.

انسان موجودی نیازمند و در جستجوی کمال مطلق

برای تکمیل بحث و نتیجه‌گیری نهایی به این نکته نیز توجه شود که به طور کلی انسان فطرتاً به دنبال کمال مطلق است. انسان موجودی است نیازمند و فقیر. دلیل بر نیازمندی انسان بسیار است، از وجدان گرفته تا ادله عقلی و نقلی بسیاری در این رابطه می‌توانیم اقامه کنیم. بدیهی‌ترین آن این است که اگر انسان به خودش رجوع کند به راحتی نیازمندی و نقصش را در می‌یابد. نیاز در انسان به هیچ وجه قابل انکار نیست، لذا این فقر و نیاز او را سوق می‌دهد به سمت چیزهایی که کامل‌ترند و در صدد است با رفتن به سوی موجودات کامل‌تر به کمال دست پیدا کند. اساساً انسان به دنبال کمال مطلق است و حد یقفی برای امیال و آرزوهای انسان نیست. این آرزوهای دور و درازی هم که انسان دارد همه بر همین اساس است زیرا دنبال کمال مطلق است. اگر آرزو می‌کند که بر کرات دیگر تسلط پیدا کند به خاطر میل به کمال مطلق است. وقتی فطرت انسان این‌چنین باشد، طبیعتاً همه انسان‌ها به دنبال این کمال هستند. مشکل اصلی این است که در تشخیص مصادیق کمال، اشتباه می‌کنند. تمام انسان‌ها بلا استثناء عاشق کمال مطلق هستند، از بدترین و فاسدترین انسان تا سالم‌ترین و صالح‌ترین انسان‌ها و اساساً هر حرکتی که انسان انجام می‌دهد در همین راستا است، چه حرکت‌هایی که زشت‌ترین افراد انجام می‌دهند و چه حرکاتی که بهترین افراد انجام می‌دهند، تمام کارهایی که انسان برای برآوردن نیازهای طبیعی انجام می‌دهد نیز به خاطر همین است. حتی غذا خوردن معمولی انسان در همین راستا قابل تفسیر است، کسی که گرسنه است برای رفع این نقص غذا می‌خورد، این شخص نیاز دارد و می‌خواهد خودش را کامل کند. کسی که به دنبال درآمد است و به دنبال تأمین معاش و یا به دنبال تحصیل علم است در واقع می‌خواهد به کمال برسد. همه انسان‌ها در هر زمینه‌ای و به هر اندازه‌ای که تلاش می‌کنند برای رفع نیاز،

^۱ تحف العقول، ص ۲۵۶.

جبران نقص‌ها و وصول به کمال است. حال کمالاتی که افراد برای خودشان تصویر می‌کنند مختلف است، مراتبش، خودش همه چیزش متفاوت است. کسی که تمام هم و غمش برای وصول به یک قدرتی است، در واقع برای اینکه به این کمال برسد تلاش می‌کند، یعنی این را کمالی می‌داند و برای رسیدن به آن حرکت می‌کند تا به آن کمال برسد، اگر سفاک‌ترین انسانهای روی زمین را که دستشان به خون هزاران نفر آلوده است در نظر بگیرید نیز به خاطر رسیدن به چیزی که به زعم خودش، کمال است خون‌ریزی کرده است به خاطر اینکه نیاز داشته به کمالی به نام قدرت و سلطه و تحقیر دیگران، لذا حرکتش به سمت آن رفته است، بر این اساس به یک معنا می‌توانیم بگوییم همه انسان‌ها برای خودشان یک معبود دارند، یک اله دارند که برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند. معبود یک شخصی ثروت است، معبود شخص دیگر قدرت، معبود شخص دیگر هوای نفس، دیگری علم و دیگری خداوند تبارک و تعالی است. خداوند تبارک و تعالی در قرآن می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ»^۲ آیا هیچ وقت شخصی را دیدید که هوای نفس خود را خدای خود گرفت، انسان هوای نفس خودش را خدای خود می‌گیرد، به حسب ظاهر اینطور نیست و اگر از او سوال کنید می‌گوید: نه ابدًا من او را معبود و خدای خود نگرفتم ولی همین که به دنبال تأمین خواسته‌های نفسانی خود حرکت می‌کند، یعنی این را یک کمال دیده و برای رفع نیاز و نقصی که در خودش دیده در این مسیر حرکت می‌کند، این حرکت یعنی یک حرکت پرستش‌گونه، این پرستش است. پرستش چیزی جز این نیست، پرستش یعنی عبادت، عبادت و پرستش یعنی حرکت انسان برای دست‌یابی به چیزی که او را کمال می‌داند، حال ببینیم ما کمال را چه می‌دانیم، اگر کسی کمال را در برآورده شدن شهوت بداند تمام حرکت و سکناش معطوف به رسیدن این قله است، لذا آن را پرستش می‌کند. این نکته مهم و کلیدی است، او را عبادت می‌کند و اله قرار داده است. معبود قرار دادن یعنی آن کشش درونی انسان به سوی چیزی که آن را کمال می‌داند.

خلاصه بحث

برای پاسخ به اینکه چرا باید عبادت کنیم، فلسفه عبادت چیست و چرا باید خدا را عبادت کنیم دو مقدمه گفتیم:

۱. اساساً کمال هر موجودی و از جمله انسان در فعلیت یافتن استعدادهایی است که در او نهفته است و این استعدادها و قوه‌ها هم در بعد نظری و معرفتی و هم در بعد عملی وجود دارد و کسی که می‌خواهد کامل شود باید این استعدادها را به فعلیت برساند، هم دانش و فهم او به عالم هستی کامل شود و هم ملکات اخلاقی و فضائل اخلاقی را در وجود خودش تقویت کند.

^۲ سوره جاثیه، آیه ۲۳.

۲. اساس حرکت انسان در این دنیا بسوی هر چیزی بر مبنای کمال طلبی و عشق به کمال مطلق است. همه انسان‌ها بلا استثنا به دنبال کمال مطلق هستند و همه حرکاتشان در آن مسیر است. امام خمینی فرمود: آقای ریگان بدون اینکه خودش بفهمد به دنبال خداست، زیرا او فکر می‌کند خدا آن قدرتی است که او باید پیدا کند، خدای خودش را سلطه بر دنیا قرار داده است. چون انسان این‌طور است و عاشق کمال مطلق است، همه حرکاتش در این چارچوب است منتهی در تعیین مصداق کمال مطلق اشتباه می‌کند. کمال مطلق به معنای واقعی کلمه الله است، پس ما باید خدا را عبادت کنیم چون نیازمند و ناقص هستیم و برای رفع نیاز خودمان باید به او نزدیک شویم، به سوی او حرکت کنیم، برای رفع نقص خودمان باید به او تقرب بجوییم و تقرب به او جز در سایه این عبادات نیست. نفس حرکت به سوی خدا هم در بعد نظری و هم در بعد عملی در واقع پرستش و عبادت است.

«والحمد لله رب العالمین»